



پنجشنبه 21 دی، 1396-23 ربيع الثاني، 1439-11 ژانویه 2018

مرگ "سلطان محمود غزنوي" بزرگ ترين پادشاه سلسله ي غزنويان (421 ق)

مرگ "سلطان محمود غزنوي" بزرگ ترين پادشاه سلسله ي غزنويان (421 ق)

سلطان محمود غزنوي، سومين شاه سلسله ي غزنويان از سال 387 ق پس از شکست دادن برادرش اسماعيل، حکومت را به دست گرفت و با غلبه بر اميران صفاري، ساماني، آل بويه، آل زيار و خوارزمشاهيان بر شمال و شرق ايران آن روز استيلا يافت. سلطان محمود غزنوي به تدريج سرزمين هاي بيشتر را ضميمه ي قلمرو خود نمود. او دوازده بار به سرزمين هندوستان لشکرکشي کرد اما سرانجام قبل از رفتن به ري پس از 34 سال سلطنت، به دليل ابتلا به بيماري سل در غزني درگذشت. سلطان محمود غزنوي، اولين پادشاه مستقل و بزرگ ترين فرد خاندان غزنوي است که به دليري و بي باکي و کثرت فتوحات و شکوه دربار در تاريخ اسلام، بسيار مشهور شده است. جنگ های وي در هند و غنایمي که از آن جا آورده، اجتماع علما و شعرا در دستگاه او و اشعار و کتبي که به نام او ترتيب يافته بود، نام سلطان محمود غزنوي را در اطراف عالم، معروف کرده است. افرادي همانند غنصري بلخي، قرخي سيستاني، عسجدي مروزي، کسايي مروزي و غضايري رازي و نيز فردوسي طوسي از شاعران دربار او بودند. هم چنين از علماي دستگاه محمودي، هيچ کس جليل القدرتر از ابوريحان بيروني نيست. درگذشت فقيه رباني ملااحمد نراقي (1245 ق)

حاج ملااحمد بن ملامهدي نراقي، از بزرگان علماي دين و مجتهدان عالي قدر شيعه مي باشد. وي فقيه اصولي، محدث رجالي و شاعر حاذق و زاهد متقي بوده است. ملااحمد پس از کسب مدارج بالاي علمي نزد پدر دانشمندش، حاج ملامهدي نراقي، مشغول تدريس و تاليف شد و شاگرداني همچون شيخ مرتضي انصاري و سيد محمد شفيع جابلقی و بسياري ديگر را پرورش داد. اين عالم بزرگ همچنين در حديث مهارت داشته و با سه واسطه از علامه محمداقبر مجلسي روايت حديث کرده است. مستند الشيعه، معراج السعاده، اسرار الحجاج، مفتاح الاحکام و مثنوي طاقديس از جمله آثار اوست. ايشان اشعار عرفاني فراواني سروده است و در شعر، "صفايي" تخلص مي کرد. وفات ملااحمد در نراق اتفاق افتاد و بدن مطهر وي را در صحن علوي در نجف اشرف دفن کردند. تولد "ويليام جيمز" فيلسوف و نظريه پرداز معروف امريکايي (1842م)

ويليام جيمز، فيلسوف و روانشناس شهير امريکايي در يازدهم ژانويه 1842م در نيويورک به دنيا آمد. وي تحصيلات ابتدائي و متوسطه خود را در فرانسه گذراند و از ابتدای زندگي با زبان هاي متعددي آشنا شد. ويليام در همين زمان به نقاشي روي آورد و با علاقه زياد در گالري هاي هنري اروپا به مطالعه پرداخت؛ ولي معلمش او را از اين کار باز داشت و وي را به کاري ديگر فراخواند. جيمز پس از آن به تحصيل علوم طبيعي و سپس طب مشغول شد و علي رغم اخذ دکترای پزشکی، از طبابت صرف نظر نمود و به روان شناسي روي آورد. اما ديري نگذشت که از روان شناسي نيز چشم پوشيد و به فلسفه پرداخت. ويليام جيمز در نهايت دريافت که رستگاري و نجات او در وجود خودش نهفته است از اين رو اعلام کرد که به رغم رنج و دردم، زندگي خود را بر پايه کارها، رنج ها و ابتکارات خويش بنیان خواهيم گذاشت. وي در سال هاي بعد، وقتش را صرف فراگيري و سپس بسط فلسفه اصالت عمل يا پراگماتيسم نمود. از نقطه نظر جيمز، نجات و رستگاري انسان متکي به اراده خود اوست. جهان سراسر خوب نيست ولي اگر ما اراده کنيم مي توانيم آن را بهتر سازيم. در همين سال ها، جيمز به نگارش کتاب اصول روان شناسي پرداخت که نشان دهنده عطف توجه جيمز از علم به فلسفه است. روان شناسي او، پيش از آنکه مطالعه نموده هاي ذهن باشد، مطالعه انسان ها است. جيمز اعلام داشت که مطالعه شور و وجدان آدمي بايد تابع مطالعه سلوک و اخلاق آدمي بوده و روان شناسي بايد در حکم مقدمه اي براي علم اخلاق باشد. به عبارت ديگر، ذهن يك ابزار مادي نيست، يك وسيله روحي است. ذهن تنها ثبات اندیشه ها نيست، بلکه موثد و آفريننده آنهاست. ذهن معلم و راهنماي ما به سوي دنياي آزادتر، آرام تر و بهتر است. اين اندیشه، جيمز را دوباره به فلسفه کوشش براي بهتر ساختن جهان مي کشاند. وي با تصديق اينکه جهان پر از شر و بدی است، مي گفت: اين همان چيز است که زندگي ما را با ارزش و قابل تحمل مي سازد. زيرا وجود شر به ما گران ترين چيز را ارزاني داشته است و آن اميد است. اميد آن فعاليت اخلاقي است که ما را به مبارزه و در صورت امکان به غلبه بر شر و بدی برمي انگيزد. جيمز مي گفت: ما آن قدرت را داريم که جهان را بهتر سازيم زيرا داراي اراده آزاد هستيم. جيمز معتقد است که اين دنيا يك عنصر تام و تمام پرداخته نيست بلکه ترکيبی از عناصر مجزا و متضاد است. سوي ديگر، جهان نظم واحدي نيست بلکه نظامي متکثر است. مجموعه اي از جريانات مخالف است که بعضي از آنها خوب و بعضي بد هستند. کار ما آن است که بر بدی ها غلبه کنيم و خوبی ها را تثبيت

نماییم. در این میان، کمترین موفقیت نیز چنان شرافتی به تلاش‌های ما می‌دهد که هر گونه کوششی را ارزشمند می‌کند. در این فلسفه، جیمز عنوان می‌کند: جنگیدن به خاطر خوبی، حتی اگر به نتیجه‌ای منتج نشود شادی‌بخش است. این را نیز باید به خاطر داشت که در این جنگ خدا یار ماست. جیمز دنیا را ترکیب و مجموعه‌ای از واقعیات می‌داند و حقیقت را انکار می‌کند. وی بر این عقیده بود که آنچه را ما حقیقت می‌نامیم تنها یک فرض است، فرض کارآمدی که ما را قادر می‌سازد تا اندکی از آشوب را به اندکی از نظم تبدیل کنیم. آنچه دیروز حقیقی بود امروز ممکن است حقیقت نداشته باشد و حقایق کهن چون ابزار کهنه ممکن است زنگ بزند و دیگر به کار نیاید. حقیقت نمی‌تواند در همه وقت و برای همه افراد وجود داشته باشد. به عقیده جیمز، معنا و مفهوم زندگی، در مجادلات و منازعات ویرانگر میان انسان‌ها نیست بلکه در کوشش مشترک همه بشریت برای غلبه بر نیروهای شر و اهریمنی است. به عبارت دیگر، فلسفه عملی، دستگاه فلسفی خاصی نیست، بلکه در حقیقت روشی است برای به دست آوردن نتایج عملی. فلسفه اصالت عمل جیمز، مجموعه‌ای از نظریات و دیدهاست و خصوصیت عمده آن، بی‌طرفی در میان عقاید و آرا است. از کتاب‌های معتبر جیمز، اراده باور کردن، انواع تجارب دینی، فلسفه اصالت عمل و معنای حقیقت را می‌توان نام برد. ویلیام جیمز سرانجام در 26 اوت 1910م در 68 سالگی درگذشت.